

نهضت حضرت امام حسین ♦ و قدرت نرم

بسم الله الرحمن الرحيم

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ وَ
أَنَاخَتْ بِرَحْلِكَ عَلَيْكُمْ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ
النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخَرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ
عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ
أَجْمَعِينَ

۱- هر اندازه که بهتر اسلام را بشناسیم، بهتر می‌خواهیم به آن نزدیک شویم و خود را فدای آن کنیم تا زندگی ما معنا پیدا کند. و از طرف دیگر هر اندازه اهل‌البيت (ع) را بشناسیم، متوجه انسان‌هایی می‌شویم که اسلام آن‌ها را به اوج خود رسانده و به عظمت اسلام پی می‌بریم. به همین جهت می‌توان عرض کرد سیره‌ی اهل‌البيت (ع) آینه‌ی نمایش اسلام است.

۲- حسین ♦ نمود کامل روح فداکاری است برای اسلام و حیات مسلمین و از طریق آن حضرت اسلام به زیباترین شکل نمود پیدا کرد و پیش پای ما را روشنی بخشید و با تابش نور محمدی (ص) روان ما را جانی تازه بخشید و اندوخته‌ای بزرگ برای ادامه‌ی حیات ما در اختیار ما قرار داد.

۳- فداکاری حضرت سیدالشهداء ♦ در ذیل شریعت اسلام، دو شاخصه‌ی مهم دارد. یکی این‌که آن حضرت می‌دانند خداوند از او چه انتظاری دارد و دیگر این‌که مطمئن هستند خداوند در راه انجام وظیفه، هرچند آن وظیفه خطر و سنگین باشد، به مدد انسان می‌آید.

الف: خداوند از امام حسین ♦ و همه‌ی مسلمانان انتظار دارد در دینداری پاک‌باز باشند و با تمام وجود دین خدا را بپذیرند و در مجاهده برای تحقق اسلام در درون جان خود و در جامعه کوتاهی نکنند. و امام حسین ♦ این را به‌خوبی تشخیص دادند و به آن عمل کردند.

ب: دومین شاخصه‌ی نهضت امام حسین ♦ اعتماد به مدد الهی است و این‌که خداوند ماوراء نیروهای ظاهری اهل دنیا، به بهترین شکل وعده‌ی یاری خود را عملی می‌کند.

عنایت داشته باشید که نقش حضور خداوند در عالم و در قلب انسان‌ها نقش بسیار مهمی است که امروز تحت عنوان «قدرت نرم» مطرح است. زورمداران در ابتدای امر ابدأ متوجه نقش مردم یا قدرت نرم نیستند - چون چشمشان به نیروی نظامیشان است- ولی بعد از ناکامی‌ها متوجه آن می‌شوند. اشکال دوم آن‌ها آن است که فکر می‌کنند وقتی تأثیر قدرت نرم را شناختند می‌توانند به‌کار گیرند در حالی‌که شرط نتیجه‌بخشی قدرت نرم یکی «هدف مقدس» و دیگری «فداکاری برای آن هدف» است. ولی زورمداران به امید غول‌های تبلیغاتی خود می‌خواهند تأثیر قدرت نرم را به نفع خود تمام کنند، و مطمئناً گرفتار ناکامی دیگری می‌شوند.

۴- در راستای شکست عبیدالله در مقابله با امام حسین ♦ و ایجاد فضای سنگینی که برای عبیدالله در کوفه پیش آمد. عمر سعد را خواست و نامه‌ای را که در آن فرمان قتل امام حسین ♦ را داده بود طلب کرد. عمر سعد گفت: مَضِیْتُ لِأَمْرِكَ وَ ضَاعَ الْكِتَابُ! «فرمانت را انجام دادم و نامه گم شده است!» ابن زیاد گفت: لِنَجِیْنُ بِهِ! «التَّه و بدون شك آن را باید بیآوری!»

عمر گفت: تُرِكَ وَاللَّهِ يُقْرَأُ عَلَي عَجَازِ قُرَيْشٍ اعْتِذَاراً إِلَيْهِنَّ بِالْمَدِينَةِ. أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ نَصَحْتُكَ فِي حُسَيْنٍ نَصِيحَةً لَوْ نَصَحْتُهَا أَبِي: سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ كُنْتُ قَدْ أَدَّيْتُ حَقَّهُ! قسم به خداوند برای داشتن عذر نزد پیرزنان قریش، آن نامه را گذاشته‌ام تا در مدینه برای آن‌ها بخوانم! آگاه باش! قسم به خداوند، من درباره‌ی حسین به تو تحقیقاً نصیحتی کردم که اگر آن نصیحت را به پدرم: سعد بن ابی وقاص می‌نمودم حقّاً حقّ پدری او را نسبت به خودم ادا کرده بودم.»

عثمان بن زیاد برادر عبیدالله گفت: صَدَقَ وَاللَّهِ؛ وَدِدْتُ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَنِي زِيَادٍ رَجُلٌ إِلَّا وَفِي أَنْفِهِ خِرَاطَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَ إِنَّ حُسَيْنًا لَمْ يُقْتَلْ! قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا أَنْكَرَ عَلَيْهِ ذَلِكَ عَبِيدُ اللَّهِ. عمر بن سعد راست می‌گوید؛

قسم به خداوند، من دوست می‌داشتم يك نفر از پسران زیاد بن أبیه باقی نمی‌ماند مگر آن‌که تا روز قیامت حلقه‌ی بردگی و مَدَلَّت را در پَرّۀ ی بینی‌اش فرو می‌بردند، ولیکن حسین کشته نمی‌گشت. راوی گوید: چون عبیدالله این سخن برادر را شنید، در مقام اعتراض و انکار برنیامد.^۱

ملاحظه کنید چقدر خوب قدرت نرم جواب می‌دهد، وقتی روحانیت مردم مدّ نظر باشد و نه نفس اماره‌ی آن‌ها.

حسین ♦ جایگاه خود را خوب می‌شناخت که از طریق قدرت نرم از یک طرف وحدت نظام کفر را به هم می‌ریزد و از طرفی ذهن‌ها را متوجه فرازی از اسلام می‌کند که در غوغای تبلیغاتی جهان آن روز سعی شده بود نادیده گرفته شود. نادیده‌نگه‌داشتن عنصرهای اصلی اسلام و انقلاب پیشه‌ی همیشگی جریان‌های نفاق بوده.

نفاق از یک جهت ارزش‌های جاهلی را پذیرفته و بر عهد با آن ارزش‌ها باقی است. و از طرف دیگر خود را در لباس اسلام در آورده تا در زیر پوست نظام اسلامی همان ارزش‌ها و افراد را برجسته کند.

فرهنگ حسینی آن فرهنگی است که می‌تواند این معادله را به هم بزند تا چشم‌ها بر ارزش‌های اصیل بیفتد و انسان‌های صادقی که فریب ارزش‌های منافقانه را خورده‌اند به خود آیند و رجوع وسیع جهان اسلام به حضرت صادق ♦ پس از واقعه‌ی کربلا از همین قبیل است. و یاران صادق انقلاب نیز چنین مسئولیتی دارند.

۵- امیدواری و اعتماد به سنت‌های الهی و حقایق جاری در عالم چیزی بود که به امام حسین ♦ جرأت داد کربلا را ایجاد کند و سایر امامان نیز در شرایطی که حاکمانی خونخوار بر مسند حاکمیت بودند با اعتماد به حضور سنت‌های الهی، دینداری را نشان دادند و حاکمان زمان خود را مستأصل کردند (راز شادی یزید از قتل اباعبدالله ♦ و آن‌همه شادی معاویه از شهادت امام حسین ♦ نشان می‌دهد اگر از قدرت نرم درست استفاده شود -که همان فرهنگ اهل بیتؑ است- نتیجه‌ی آن تاریخی خواهد بود).

۶- انقلاب اسلامی در بدنه‌ی کلی خود با همین رویکرد ایجاد شد و با همین روحیه یعنی اعتماد به سنت‌های الهی و حقایق جاری در عالم ادامه می‌یابد. اگر به لطف الهی انقلاب‌های خاور میانه‌ای و مشکل اقتصادی جریان غرب و نهضت وال استریت را اشغال کنید نبود، مگر مستکبران ما را راحت

می‌گذاشتند. این حادثه‌ها نمونه‌هایی از امدادهای الهی است که به مدد ملت ایران آمد.

۷- ابن ابی‌الحدید در ج ۲ ص ۴۱۴ شرح خود می‌نویسد: شَعْبِي که متهم است به انحراف از امیرالمؤمنین ♦ می‌نویسد: ای فرزندانم! هیچ‌چیز را دین بنا نکرده که دنیا بتواند آن را منهدم کند و هیچ‌چیز را دنیا بنا نکرده مگر آن‌که دین آن را منهدم گردانیده، نظر کن به علی و فرزندان او که بنی‌امیه پیوسته در کتمان فضائل و اخفای امر آن‌ها می‌کوشیدند ولی «كَأَنَّمَا يَأْخُذُونَ بِضَبْعِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ» گویا با زور زیر بغل آن‌ها را گرفته و به آسمان بالا می‌برند و به مردم معرفی می‌کنند. از آن طرف امویان تلاش خود را در نشر فضائل نیاکان خود به‌کار می‌برند ولی گویا مردار و جیفه‌ی آن‌ها را نشر می‌دهند.

در تأثیر حضور معنوی جهت حفظ فرهنگ الهی و نقش قدرت نرم که همان فرهنگ پیروزی خون بر شمشیر است، انچنان موضوع در زمان امویان - مثل امروز - مشخص شده بود که شخصی به نام عبدالله بن عروة بن زبیر به فرزندش می‌گوید: «يَا بُنَيَّ! عَلَيْكَ بِالدِّينِ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مَا بَنَتْ شَيْئاً إِلَّا هَدَمَهُ الدِّينُ، وَإِذَا بَنَى الدِّينُ شَيْئاً لَمْ تَسْتَطِعِ الدُّنْيَا هَدْمَهُ. الْأَتْرَى عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ مَا يَقُولُ فِيهِ خُطْبَاءُ بَنِي أُمَيَّةَ مِنْ دَمِهِ وَ عَيْنِهِ وَ غَيْبَتِهِ! وَ اللَّهُ لَكَأَنَّمَا يَأْخُذُونَ بِنَاصِيَتِهِ إِلَى السَّمَاءِ! الْأَتْرَاهُمْ كَيْفَ يَنْدُبُونَ مَوْتَاهُمْ وَ يَرْتِيهِمْ شَعْرَاؤُهُمْ! وَ اللَّهُ لَكَأَنَّمَا يَنْدُبُونَ جَيْفَ الْحُمْرِ! ای نور دیده پسرک من! بر تو باد به دینداری! چرا که هر چه را دنیا آباد کند، دین آن را خراب می‌کند، و اگر دین چیزی را آباد کند، در قدرت و توان دنیا نیست که آن را خراب کند. آیا نمی‌بینی علی بن ابیطالب را و آنچه را که خطبای بنی‌امیه در مذمت و عیب و غیبت او می‌گویند؟! قسم به خداوند هرآینه گویا موی جلوی سر او را گرفته و به بالا برده و نشان می‌دهند. آیا نمی‌بینی چگونه ایشان بر مردگان خود ندبه و زاری می‌کنند و شعرائشان مرثیه سرایی می‌نمایند؟! قسم به خداوند هر آینه گویا بر جیفه‌ها و مردارهای خران، ندبه و زاری می‌نمایند!»^۲

وقتی به معاویه گفتند از سَبِّ علی دست بردار، گفت: «لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَرْبُؤَ عَلَيْهِ الصَّغِيرُ، وَ يَهْرَمَ الْكَبِيرُ.» سوگند به خدا دست از سَبِّ برنمی‌دارم تا زمانی که اطفال صِغار اَمّت با سَبِّ علی، جوان گردند و با آن سَبِّ رشد و نمو و نما کنند، و تا زمانی که با آن سَبِّ، بزرگان به صورت پیران فرتوت درآیند. آیا این نگرانی از قدرت نرم نبود؟ آیا موفق شد؟ خداوند وعده داده است: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ».^۳ خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده‌اند، و کسانی که نیکوکارند

۸- امیدواری حاکمان ستمگر به قدرت ارتش و اسلحه‌هایشان قدرت تشخیص بهترین انسان‌ها را از آن‌ها می‌گیرد و امیدوار جریان‌هایی شدند که نه هدفی مقدس دارند و نه اهل فداکاری هستند. برعکس انقلاب اسلامی که متوجه بسیج است، بسیج همان فرهنگ کربلا است که به قدرت نرم می‌اندیشد همان نگاهی که مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» به مردم دارند و می‌فرمایند: مسئله‌ی اصلی ما، مسئله‌ی مردم است؛ حضور مردم، میل مردم، اراده‌ی مردم، عزم راسخ مردم... در همه‌ی تحولات و جنبش‌های گوناگون اجتماعی بزرگ، نقش مردم، نقش معیار است. یعنی گسترش يك تحول، گسترش يك فکر، گسترش نفوذ يك مصلح اجتماعی، وابسته‌ی به این است که با مردم چقدر ارتباط داشته باشد. هرچه ارتباط او و آن جریان و آن جنبش و آن تحول با مردم بیشتر باشد، امکان موفقیت او بیشتر است؛ اگر از مردم منقطع شد، دیری نخواهد پایید، کاری نخواهد کرد. البته در تاریخ کشور ما جابه‌جائی‌های قدرت، آمدن سلسله‌های سلاطین و رفتن آنها، به مردم ارتباطی نداشته است؛ لیکن همین سلسله‌های حکومتی و سلطنتی‌ای که در طول تاریخ ما وجود داشته‌اند، هر کدام از آنها که توانسته‌اند رابطه‌ی خودشان را با مردم به يك نحوی محکم و گرم و دوستانه کنند، پایداری‌شان، موفقیت‌شان در اداره‌ی کشور و در عزت ملی بیشتر بوده است؛ هر کدام، از مردم منقطع شدند، همه چیز را از دست دادند؛ که نمونه‌ی اتم آن، سلسله‌ی قاجار و سلسله‌ی منحوس پهلوی در این دوره‌های اخیر است. ما يك تجربه‌ی مشروطیت را داریم در دوران نزدیک خودمان، و يك تجربه‌ی ملی‌شدن صنعت

نفت را. در این دو، مردم حضور داشتند، شرکت داشتند؛ عامل پیروزی هر دو نهضت، مردم بودند؛ ولی از مردم جدا شدند. در نهضت مشروطیت، انگلیس‌ها با مکر و کلاک خودشان، با حيله و خدعه‌ی خودشان، آمدند بر امواج مشروطیت سوار شدند، مردم و رهبران مردمی را کنار زدند؛ مشروطیت سر از قلدری رضاخان درآورد. در قضیه‌ی صنعت نفت و ملی شدن نفت هم در اول دهه‌ی ۳۰ شمسی در کشورمان، مردم عامل بودند، مردم مؤثر بودند، حضور آنها موفقیت‌آور بود؛ لیکن دیری نپایید که از مردم جدا شدند، به مردم پشت کردند؛ کودتای آمریکائی آمد امور را قبضه کرد و کشور را مجدداً به استبداد کشاند. در طول تاریخ ما، هیچ حادثه‌ای مثل حادثه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی و حوادث بعد از آن نبوده است که مردم در آن، نقش مستقیم داشته باشند. در انقلاب اسلامی مردم آمدند؛ همه‌ی مردم، همه‌ی قشرهای مردم، از شهری و روستائی، از زن و مرد، از پیر و جوان، از تحصیل‌کرده و بی‌سواد، همه و همه در کنار هم حضور پیدا کردند. با این‌که متکی به قدرت و زور هم نبودند، سلاح هم نداشتند، اگر هم داشتند، به‌کار نمی‌بردند، اما در عین حال توانستند يك رژيم تا دندان مسلح متکی به قدرت‌های استکباری را به‌کلی از پا در بیاورند و انقلاب را پیروز کنند. منتها نکته‌ی اساسی در انقلاب ما این بود که نقش مردم با پیروزی انقلاب تمام نشد؛ و این از حکمت امام بزرگوار ما و ژرف‌نگری آن مرد حکیم و معنوی و الهی بود. او ملت ایران را به‌درستی شناخته بود، ملت ایران را باور کرده بود، به سلامت و صداقت و عزم راسخ و توانائی‌های ملت ایران ایمان داشت. همان روزها بعضی‌ها بودند که می‌گفتند خیلی خوب، انقلاب پیروز شد، مردم برگردند بروند خانه‌هاشان. امام محکم ایستاد و کارها را به مردم سپرد. یعنی پنجاه روز بعد از پیروزی انقلاب، نظام سیاسی کشور به وسیله‌ی رفراندوم مردم تعیین شد. شما به انقلاب‌های گوناگون نگاه کنید تا معلوم شود که اهمیت این حرف چقدر است. پنجاه روز بعد از پیروزی انقلاب، مردم فهمیدند چه نظامی را می‌خواهند. خودشان پای صندوق‌های رأی آمدند و با آن رأی عجیب و تاریخی مشخص کردند که نظام جمهوری اسلامی را می‌خواهند.

این نوع اعتماد به مردم ریشه در اعتماد به قدرت نرم است که امام حسین ♦ به طور مشخص آن را به تاریخ هدیه داد تا هرکس دارای هدفی مقدس و روحیه‌ی فداکاری است همواره پیروزمندانها باشد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته